

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۱

(صص ۳۹-۵۵)

خاستگاه زبان سیوندی

نادره نفیسی*

چکیده

درباره خاستگاه زبان سیوندی دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است. برخی آن را ادامه زبان مادی می‌دانند و برخی نیز از گروه زبان‌ها و گویش‌های مرکزی، زبان‌ها و گویش‌های شمال غرب و گویش‌های جنوب و جنوب شرق برمی‌شمارند. در مقاله زیرتوصیف این زبان از دیدگاه لکوک که آن را از گویش‌های مرکزی و مالچانوا، که از گویش‌های دسته غربی شاخه شمالی می‌داند، بیان شده است و سنجه‌ای میان ویژگی‌های آوایی این گویش با برخی از گویش‌های گروه‌های شمال غرب، مرکز و شمال شرق آمده است. برای رسیدن به نتیجه درست باید همه ویژگی‌های زبانی شامل آواشناسی، ساخت‌واژه و نحو از دیدگاه هم‌زمانی و درزمانی بررسی شود. آنچه در سنجه تحول تاریخی آوایی میان‌شماری از گویش‌های دسته غربی و مرکزی شاخه‌های شمالی و جنوبی به بسامد دیده می‌شود، همانندی ویژگی‌های این زبان با زبان‌های دسته غربی شاخه شمالی است، ولی درعین حال در بسامد کمتر به ترتیب همانندی‌هایی با دسته غربی شاخه جنوب غربی، دسته غربی شاخه جنوب شرقی، دسته مرکزی شاخه

جنوب شرقی، دسته غربی شاخه کناره دریای کاسپین قابل تأمل است. البته تحوّل آوایی در مواردی چون x^* , hu^* ایرانی‌باستان (sv هندی باستان) به f نظریه پیوند این زبان با زبان‌های دسته غربی، شاخه شمالی را تقویت می‌کند.

کلیدواژه: زبان سیوندی، زبان‌های دسته مرکزی، زبان‌های دسته شرقی، زبان‌های دسته غربی، مادی

مقدمه

زبان سیوندی در روستای سیوند در استان فارس، شهرستان مرودشت، بخش سیدان رواج دارد. این روستا در ۸۰ کیلومتری شمال شهر شیراز در طول جغرافیایی $52/3$ تا 53 درجه و عرض جغرافیایی 30 تا $30/5$ درجه قرار دارد. بر بنیان سرشماری سازمان آمار کشور در سال ۱۳۹۵ ش، این روستا دارای ۳۲۶۸ تن جمعیت و ۹۸۲ خانوار است (نک. درگاه ملی آمار).

ویژگی‌های زبانی سیوندی به ما می‌گوید که این گویش از زبان‌های مرکزی ایران است؛ زیرا همانندی‌های بسیاری با زبان‌های مرکزی دارد، اما از آنجایی که میان زبان‌های جنوب غربی واقع شده‌است، ناگزیر از آن‌ها تأثیر گرفته‌است (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۶۴). دیدگاه‌های گوناگونی درباره زبان سیوندی وجود دارد؛ آندرناس، لتس، میه، بنونیس، کریستین‌سن و مایرهوفر این زبان را ادامه زبان مادی می‌دانند. این نظر بر بنیان اطلاعات آواشناختی است. در زبان مادی و سیوندی x^* , hu^* ایرانی باستان (sv هندی باستان) به f بدل شده‌است، ولی به نظر لکوک، واژه‌هایی مانند *farnah* در کتیبه‌های فارسی باستان می‌توانند از زبان دیگری به جز مادی گرفته شده باشند. به نظر او خاستگاه سیوندی‌زبانان را باید در مشرق ایران، در همسایگی گویشوران خوری جست. زیرا تحوّل x^* , hu^* f در خوری نیز رخ

داده‌است (عسکری، ۱۳۸۳: ۱۰۳ و ۱۰۴). کلباسی (۱۳۸۹: ۴۹۷) در فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران، سیوندی را یکی از گویش‌های جنوبی ایران معرفی می‌کند. ویندفور گویشی در شمال شرق ایران را نیای مشترک خوری و سیوندی می‌داند. باور دیگر در مورد خاستگاه زبان سیوندی از آن هوار است؛ به گمان او سیوندی به کردی شباهت دارد برای این جاینام ریشه دقتی نمی‌توان به دست داد. برخی آن را به چادر نشینان سکا نسبت داده‌اند: Saka-vant (molčanova, 1999: 236). برخی نیز آن را برگرفته از «اُسیوند»، نام یکی از طوایف ایل بختیاری، می‌دانند که خودشان گاهی به آن «سیوند» هم می‌گویند. شاید واژه سیوند هم ابتدا اُسیوند بوده، و در محاوره به سیوند تبدیل شده‌است (خرم، ۱۳۹۴: ۷). آنچه به نظر درست می‌آید، همان Saka-vant است؛ چون، سی‌آب‌بند با توجه به ویژگی جغرافیایی سیوند نمی‌تواند درست باشد و اُسیوند که خود نام یکی از طایفه‌های ایل بختیاری است، بر شکل‌گیری نام تیار گُر مقدم نیست و جاینام سیوند کهن‌تر از آن به نظر می‌آید.

پیشینه پژوهش

از دیرباز ایران‌شناسان غربی به زبان سیوندی توجه داشته‌اند. نخستین بار، آندریاس Andreas، دانشمند آلمانی در سال ۱۸۷۸ م، به سیوند سفر کرد. ولی یادداشت‌های او بعدها در سال ۱۹۳۹ م توسط کریستن‌سن^۱ دانمارکی منتشر شد. چندی پس از او ژوکوفسکی، دانشمند روس درباره سیوندی پژوهش کرد و حاصل آن را در کتاب *مواد لهجه‌های ایرانی* (۱۸۸۸ و ۱۹۲۲) در سن پترزبورگ منتشر ساخت. این کتاب نایاب به کوشش دکتر محمد مقدم در تهران به صورت افست چاپ شد.

^۱ Christensen

در سال ۱۸۸۸ م حاکم فارس کسی را به نام «میرزا حسین تهرانی» به سیوند فرستاد تا لهجه آنجا را گردآورد. یادداشت‌های او را هوار فرانسوی در میان کتاب‌های میرزا حبیب اصفهانی یافت و آنها را در سال ۱۸۹۳ م در ژورنال *آزیاتیک* منتشر کرد و در سال ۱۹۶۰ م، مورگنستیرنه زبان‌شناس نروژی یادداشت‌های سودمندی درباره سیوندی نوشت.

آیلرس، پژوهش‌هایی درباره این زبان را در مجموعه‌ای که مربوط به گویش‌های ایرانی غربی است در ۱۹۸۸ م چاپ کرد. لکوک در سال ۱۹۷۹ م کتابی با نام *گوشش سیوندی* شامل اطلاعاتی درباره مردم سیوند، صرف و نحو همراه با متن و واژه‌نامه چاپ کرد. مالچانوا نتیجه پژوهش‌های خود را درباره زبان سیوندی در چند مقاله (۱۹۹۷، ۱۹۹۹، ۲۰۰۱) و یک کتاب (۲۰۰۳) منتشر کرد (نک: عسکری، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۷). رودیگر اشمیت در سال ۱۹۳۹ م، در کتاب *راهنمای زبان‌های ایرانی* مبحثی را به این زبان اختصاص داد. جمال زیانی، در مقاله‌ای که در *مجله دانشکده ادبیات شیراز* (سال سوم، شماره پنجم، ۱۳۳۹) منتشر شد، لهجه سیوندی را بررسی کرد. مجتبی خرم *واژه‌نامه سیوندی* را در سال ۱۳۹۳ ش و دستور زبان سیوندی را در سال ۱۳۹۴ ش منتشر کرد. لیلا عسکری در سال ۱۳۸۳ ش در مقاله‌ای به معرفی دیدگاه مالچانوا که بررسی گوشش سیوندی از دید همزمانی-تاریخی بود، پرداخت. فرزاد نوروزی و حسین آزاده نیز در کتابی به نام *گوشش سیوندی* (۱۳۹۵) به بررسی این گوشش پرداختند.

۱. آواشناسی و واج‌شناسی

آندرتاس شمار واکه‌های سیوندی را ۱۵، مانینا، مان ۱۳ و ژوکوفسکی ۱۶ می‌داند (molčanova, 1999: 236)؛ ولی (مالچانوا، ۲۳۷) شمار واکه‌های سیوندی را ۶ و مانند زبان فارسی می‌داند. لکوک (به نقل از اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۱) واکه‌های سیوندی را /a, ā, e, ī, o, u, ū/ برمی‌شمارد. از نکته‌های مهم آواشناسی سیوندی، تحول تاریخی /t/ میان‌واکه‌ای (از طریق *d) به /y/ است: سیوندی *viyārdān* «آوردن»، از ایرانی باستان *ui-*

*tar- (عسکری، ۱۳۸۳: ۱۰۷). همچنین به تحوّل واج ایرانی باستان $-xt < *t : dit >$ ؛
 *duxtar «دختر» $ft : t < *fet > hufta$ «خفتن»؛ $-nt < *n : enč > vantč$ ؛
 «چند» $-nd < *n : gamin > gandum$ «گندم»؛ $v < *v : vārān > vārāna$ ؛
 «باران» $-šm < *š : čāš > čašman$ «چشم»؛ $h- < *h : fešk > huška$ «خشک»؛
 $hv- < *f : fārd > hvar$ «خوردن»، می‌توان اشاره کرد (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۴۷ و یک- پنجاه و پنج).

۱-۱: سنجۀ تحوّل آوایی میان زبان‌ها و گویش‌های دسته غربی و شرقی، شاخه‌های

شمالی و جنوبی

تحوّل تاریخی /t/ میان‌واکه‌ای (از طریق *d) به /y/ را در میان گویش‌های ایرانی دسته غربی در سیوندی می‌بینیم؛ همچنین در گویش دری زردشتی از گروه گویش‌های مرکزی، شاخه جنوب شرقی نیز در لری ملایری از گویش‌های دسته غربی، گروه جنوب غربی دیده می‌شود ولی در گویش‌های کردی، از گروه زبان‌های دسته غربی به /h/ و /r/ و تحوّل آن در تاتی، از گویش‌های ایرانی دسته غربی، گروه شمال غربی؛ بشکردی، از گویش‌های دسته غربی، گروه جنوب شرقی؛ در هرزندی، از گویش‌های آذری متعلّق به گویش‌های دسته غربی، گروه شمال غربی و در کومزاری، از گویش‌های دسته غربی، گروه جنوب شرقی، ابدال /r/ است. نیز در تحوّل واج ایرانی باستان $-xt < *t$ سیوندی، این تحوّل را در خوانساری از گویش‌های ایرانی دسته غربی، گروه مرکزی، شاخه شمال غربی؛ در انارکی، از گویش‌های ایرانی دسته غربی، گروه مرکزی، شاخه جنوب شرقی؛ درآمره‌ای، از گویش‌های ایرانی دسته غربی، گروه مرکزی، شاخه نفرش؛ در کردی، از گروه زبان‌های دسته غربی و گیلکی از گویش‌های ایرانی دسته غربی، گروه گویش‌های کناره کاسپین نیز در تاتی گویش‌های ایرانی دسته غربی، گروه شمال غربی می‌بینیم. تحوّل واج ایرانی باستان $-nd < *n$ سیوندی در تاتی از گویش‌های ایرانی دسته غربی، گروه شمال غربی؛ در کردی از گروه زبان‌های دسته

غربی؛ در لری ملایری از گوش‌های دسته غربی، گروه جنوب غربی؛ در اورموری، از گوش‌های ایرانی دسته شرقی؛ در دوانی از گوش‌های ایرانی دسته غربی، گروه جنوب غربی، شاخه ناحیه فارس؛ در لارستانی از گوش‌های ایرانی دسته غربی، گروه جنوب شرقی و در بهدینی از گروه گوش‌های مرکزی ایران، شاخه جنوب شرقی دیده می‌شود؛ تحول واج ایرانی باستان $ft < *t$ سیوندی را در ابیان‌ای، از گوش‌های ایرانی دسته غربی، گروه گوش‌های مرکزی شاخه شمال شرقی؛ در گیلکی از گوش‌های ایرانی دسته غربی، گروه گوش‌های کناره کاسپین؛ در زازا، از گوش‌های ایرانی دسته غربی می‌بینیم؛ تحول واج ایرانی باستان $nt- < *n$ سیوندی در اورموری، از گوش‌های ایرانی دسته شرقی؛ در کومزاری، از گوش‌های دسته غربی، گروه جنوب شرقی؛ در لری ملایری از گوش‌های دسته غربی، گروه جنوب غربی؛ در فیلی از طوایف قشقایی، از گروه گوش‌های جنوب غربی، شاخه لری دیده می‌شود؛ تحول تاریخی واج ایرانی باستان $v > *v$ سیوندی را در بیشتر گوش‌ها جز از اورموری، از گوش‌های ایرانی دسته شرقی؛ در بشکردی از گوش‌های دسته غربی، گروه جنوب شرقی؛ در بلوچی، از دسته زبان‌های ایرانی غربی؛ در خوری از گوش‌های دسته غربی، گروه گوش‌های مرکزی؛ در پراچی و پشتو از گوش‌های ایرانی دسته شرقی می‌بینیم. نیز تحول تاریخی واج ایرانی باستان $\check{s}m < *s$ سیوندی را در سنگسری از گوش‌های دسته غربی گروه کناره کاسپین، شاخه ناحیه سمنان می‌توان دید. همچنین تحول تاریخی واج ایرانی باستان $h < *f$ ؛ در سیوندی و تحول $hv < *f$ سیوندی در خوری از گوش‌های دسته غربی گروه مرکزی، شاخه کویر قابل ملاحظه است. در زبان دری زردشتی بالینکه $hv < *xw$ و همانند فارسی دری کهن واژه «خوردن» را به ریخت $xartvun$ داریم، ولی در کنار این واژه، اصطلاحی در معنای «آلوده به دهان، دهان زده یا دهان خورده، یا نامناسب برای گذاشتن بر سر سفره یزشن» کاربرد دارد که به صورت $prening$ تلفظ می‌شود و با توجه به قاعده تبدیل f به p در این زبان، احتمال می‌رود که

واژه *prening* یادگار رواج فعل «خوردن» با *f* آغازین به جای *xw* در شکل کهن‌تری در دری زردشتی باشد که اینک به فراموشی سپرده شده باشد (مزداپور، ۱۳۷۴: ۴۷).

۱-۲. سنجۀ ویژگی‌های آوایی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته شرقی و غربی با

سیوندی

- واج ایرانی باستان *-g** (در جایگاه آغازی)، در بیشتر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته شرقی به *-γ* (و گاهی به *ž*) تحول یافته، ولی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته غربی باقی مانده است. در سیوندی نیز ویژگی دسته غربی دیده می‌شود: *gā* «گا»؛ *genim*, *gänim* «گندم».

- واج ایرانی باستان *-b** (در جایگاه آغازی)، در بیشتر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته شرقی به *-v/-w* تحول یافته، ولی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته غربی باقی مانده است. در سیوندی نیز ویژگی دسته غربی دیده می‌شود: *berādār* «برادر»؛ گفتنی است که واژه *kākā* که در استهبانی، کردی، بختیاری، بشکردی، سماعی، یزدی یهودی، کرمانی یهودی، لری، ممسنی، ماسر می و شیرازی رایج است، در سیوندی کاربرد دارد.

- واج ایرانی مرکب **xt* در بیشتر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته شرقی به *γd* تحول یافته، ولی در برخی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته غربی به *t* تحول یافته، و در برخی دیگر به همان صورت *xt* باقی مانده است. در سیوندی نیز ویژگی دسته غربی دیده می‌شود: *det, dit, dēet, dīte* «دختر».

- واج مرکب ایرانی باستان *-sr** (در جایگاه آغازی)، در بیشتر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته شرقی به *š/š̌/š̎* تحول یافته، ولی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی دسته غربی باقی مانده است. در سیوندی ویژگی دسته شرقی را در واژه‌های *kīéne /qind* «سُرون» و *šōx* «سُرو، شاخ» می‌بینیم.

برخی واژه‌های سیوندی تفاوت آشکاری با هم‌معنایشان در زبان‌ها و گویش‌های دسته شرقی و برخی از زبان‌ها و گویش‌های دسته غربی نشان می‌دهند: سنگ در سیوندی *värd* است و فقط در فارسی، بویراحمدی، بهدینی، بورنجانی، فیلی، گیانی، ماسرمی، لری، کردی، زازا، کومزاری، سمغانی که از همان دسته غربی، شاخه‌های جنوب شرقی و جنوب غربی‌اند، دیده می‌شود.

۳-۱: سنجۀ تحوّل آوایی میان شاخ‌های شمالی و جنوبی با سیوندی

- واج ایرانی باستان **z* در گویش‌های جنوبی به *d* تحوّل یافته، ولی در گویش‌های شمالی باقی مانده است: *dil* «دل» در فارسی، *zil* در کردی؛ در سیوندی: *dil*.

- واج ایرانی باستان *-č** در گویش‌های جنوبی به *z* و در گویش‌های شمالی بیشتر به *ž* یا *ǰ* تحوّل یافته است: *-saučana** «سوزن»، *sīzan* در بختیاری، *inšūž* در کردی؛ در سیوندی *ruz :n:čä* «روز»، در تاتی، *rūǰ* در ابوزیدآبادی؛ *rū* در سیوندی.

- واج ایرانی باستان **ǰ* در گویش‌های جنوبی به *z* و در گویش‌های شمالی، بیشتر به *ž* یا *ǰ* تحوّل یافته است: **ǰ anī* «زن» ایرانی باستان، در فارسی *zan*، در ابوزیدآبادی *žan*؛ در سیوندی: *žin, žen*.

- واج ایرانی باستان *-dv** در گویش‌های جنوبی به *-d* و در گویش‌های شمالی به *-b* تحوّل یافته است: ایرانی باستان **dvar* «در»، *dar, der* «در» در بختیاری، *bar* در ابیانه‌ای؛ در سیوندی: *bärtā*.

- واج ایرانی باستان **θ* پیش از واج *r* در گویش‌های جنوبی به *s* و در گویش‌های شمالی به *hr* و سپس در برخی به *r* تحوّل یافته است: ایرانی باستان **θ raya* «سه»، *se* در لارستانی، *hayra* در بیابانکی؛ در سیوندی: *se, si*. ولی تحوّل **puθra* ایرانی باستان در سیوندی با گویش‌های جنوبی و شمالی متفاوت است: *kirāku, kerāku, kur(r), ġōyulou*.

- واج ایرانی باستان **sp* در گویش‌های جنوبی به *s* تحوّل یافته، ولی در گویش‌های شمالی باقی مانده، و در مواردی به *sb* تحوّل یافته‌است: ایرانی باستان **spaka-* «سگ»، در بختیاری *sag*، در آشتیانی *esba*؛ در سیوندی: *espe* (molčanova, 1999: 237).
 - واج مرکب ایرانی باستان **rz* در گویش‌های جنوبی به *l* تحوّل یافته، ولی در بیشتر گویش‌های شمالی باقی مانده‌است: ایرانی باستان **brza-/*brzant-* «بلند»، در بختیاری *buland*، در تالشی *barz*؛ در سیوندی: *bulän*.

همخوان‌ها همان همخوان‌های فارسی‌اند. ولی در سیوندی */w/*، از نظر واج‌شناختی دارای موقعیت جداگانه‌ای است. از نظر لکوک، نیم‌واکه‌های */w/* و */j/* تنها در واکه‌های مرکب دیده می‌شوند و در غیر این صورت، همخوان به شمار می‌روند (molčanova, 1999: 237).
 واج انسدادی ملازی */q/* از واج سایشی نرمکامی */q/* متمایز است، تنها در واژه *pañ* «پنج» یک غنه‌ای نرم‌کامی وجود دارد. در این زبان غیر از صورت‌های فعلی، که در آن‌ها پیشوندهای فعلی */be/* و */me/* تکیه دارند، در سایر موارد تکیه بر روی هجای پایانی قرار می‌گیرد (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۱). در صورتی که فعل‌ها منفی باشند، تکیه را بر روی پیشوند منفی‌ساز به کار می‌برند (molčanova, 1999: 238-239؛ خرم، ۱۳۹۴: ۲۲).

در نام‌هایی که دارای نشانه معرفه *(-u/)* اند، تکیه بر روی این نشانه قرار می‌گیرد (خرم، ۱۳۹۴: ۲۲). در زمان کامل، مانند ماضی نقلی و ماضی بعید، تکیه بر بخش پایانی فعل قرار می‌گیرد (نوروزی و آزاده، ۱۳۹۵: ۲۱).

۲. صرف

در این زبان تمایز در جنس دستوری دیده نمی‌شود ولی در مقوله اسم، نوعی ساختار بسیار کهن (به کمک *-ā* و پسوند *-e*) به چشم می‌خورد. جمع اسم با پسوند جمع‌ساز تکیه‌دار *-gar/* است. مانند *det-gar/* به معنای «دختران». اسم نکره از طریق حرف تعریف نامعین *ye/* ساخته می‌شود که گاهی با پسوند *-i-* که به انتهای اسم می‌چسبد، همراه است، مانند:

/ye žen /، /ye žen-i/، /žen-i/ «زنی». معمولاً در پی افزوده شدن این پسوند به اسم، واژه پایانی دچار تغییراتی می‌شود: gūsāla «گوساله» ye gūsaley «یک گوساله‌ای».

به برخی از اسم‌های مذکر، کسره اضافه، یعنی /-i/ (پس از واژه -y) افزوده می‌شود: /kor-i me/ «پسر من» و در اسم‌های مؤنث پایانه /-ā/ به انتهای مضاف می‌پیوندد، مانند: /žen-ā me/ «زن من». این پایانه را که به احتمال زیاد نشانه اضافه مؤنث نیست، به همراه ضمیرهای متصل ملکی نیز می‌توان دید، مانند: /žen-ā-š/ «زنش» (اشمیت، ۱۳۸۳، ۵۷۱). به باور آندریاس (۱۳۹۴)، حرف ربط در این زبان در ساخت اضافی و صفت و موصوف /e/ یا /i/ است، مانند: /deh-e sivad/ «روستای سیوند» و /har-i aspidi/ «خر سفید» (خرم، ۱۳۹۴، ۶۵). در زبان سیوندی برخلاف فارسی، صفت و موصوف برای مذکر و مؤنث متمایز است و موصوف بسته به جنس، علامت خاص می‌گیرد. در صورتی که موصوف مذکر باشد، به انتهای صفت /-i/، و اگر مؤنث باشد /-ā/ اضافه می‌شود، مانند: pil-i siyā «پول سیاه (خرد)» و žen-ā u «زن او» (عسکری، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

در این زبان، صفت دارای شمار جمع و جنس دستوری نیست. صفت برتر با پسوند /-tar/، و صفت برترین با پسوند /-tarin/ ساخته می‌شود و تکیه بر روی این پسوندها قرار می‌گیرد (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۲)؛ (نوروزی و آزاده، ۱۳۹۵: ۴۹).

در سیوندی تکواژگونه‌های /-gär/، /-gäl/ و /-yär/ تکواژگونه‌های جمع‌اند (molčanova, 1999: 240). آندریاس (۱۳۹۴: ۶۴) بر این باور است که صورت جمع در این زبان در نگارش بدون استثنا با /-gäl/ ساخته می‌شود. ضمیرهای اشاره در این زبان /i/ «این» و /u/ «آن» است /ma i-m vat/ (من این را گفتم) که به صورت صفت اشاره نیز به کار می‌رود، مانند: /u eyal/ «آن بچه» (آندریاس، ۱۳۹۴: ۶۷). ضمیرهای شخصی منفصل و متصل در این زبان:

ضمیرهای شخصی منفصل: (me, te, u, i, hame, šeme, ušā/išā).

ضمیرهای شخصی متصل: (-em, -et, - eš, - emā, - etā, - ešā). در سیوندی یک ضمیر ملکی وجود دارد: «آن من» (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۲).

صرف فعل مبتنی بر دو ماده است: ماده مضارع (اخباری، التزامی، امری) و ماده ماضی (ماضی، ماضی استمراری). صفت مفعولی در ساخت ماضی نقلی و ماضی بعید به کار می‌رود. در سیوندی زمان آینده و صفت فاعلی وجود ندارد. دو پیشوند فعلی /me-/ و /be-/ به ترتیب برای فعل‌های ماضی و مضارع استمراری و فعل‌های التزامی و امری به کار گرفته می‌شود. واژه /e/ در این دو پیشوند فعلی در محیط‌های آوایی گوناگون، تغییرات آوایی پیدا می‌کند.

در سیوندی شناسه‌های فعل‌های مضارع اخباری و التزامی متفاوت از شناسه‌های فعل‌های ماضی است. از سوی دیگر، در فعل‌های ماضی نیز شناسه‌های فعل‌های ماضی متعدی با لازم تفاوت دارند (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۲). ماضی افعال لازم با استفاده از شناسه‌های شخصی که به ستاک ماضی می‌چسبند، ساخته می‌شود؛ ولی ماضی افعال متعدی به کمک ضمایر شخصی متصل که قابل جابه‌جایی‌اند، ساخته می‌شود (عسکری، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

شناسه‌های افعال مضارع اخباری و التزامی و ماضی متعدی و لازم

شخص	شمار	مضارع اخباری و التزامی	ماضی متعدی	ماضی لازم
اول	مفرد	-i/-y	-em	-am
دوم		-i/-y	-et	-i/-y
سوم		-e/-u	-eš	-â/Ø
اول	جمع	-ime/-yme	-emâ	-ime/-yme
دوم		-ike/-yke	-etâ	-ike/-jke
سوم		-une	-ešâ	-ine/-yne

صرف فعل متعدی و لازم

صرف فعل متعدی (/gor-/، /gort-/ «گرفتن»)

شخص	شمار	مضارع	التزامی	ماضی استمراری	ماضی	ماضی نقلی	ماضی بعید
اول	مفرد	mo-gor-i	bo-gor-i	mo-gort-em	gort-em	gort-em en	gort-em bi
دوم		mo-gor-i	bo-gor-i	mo-gort-et	gort-et	gort-et en	gort-et bi
سوم		mo-gor-e	bo-gor-e	mo-gort-eš	gort-eš	gort-eš en	gort-eš bi
اول	جمع	mo-gor-ime	bo-gor-ime	mo-gort-emâ	gort-emâ	gort-emâ ne	gort-emâ bi
دوم		mo-gor-ike	bo-gor-ike	mo-gort-etâ	gort-etâ	gort-etâ ne	gort-etâ bi
سوم		mo-gor-une	bo-gor-une	mo-gort-ešâ	gort-ešâ	gort-ešâ ne	gort-ešâ bi

صورت‌های مفرد و جمع فعل امر از ریشه فعل /gor-/، به‌ترتیب، به‌صورت /bo-gor/ و /bo-gor-ike/ اند (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۳).

صرف فعل لازم در زمان‌های ماضی (/fet-/ «خوابیدن»)

شخص	شمار	ماضی	ماضی استمراری	ماضی نقلی	ماضی بعید
اوّل	مفرد	fet-âm	me-fet-âm	Fetâm	feti biyâm
دوم		fet-i(nâ)	me-fet-i(nâ)	Fetey	feti bi
سوم		Fet	me-fet	Fetân	feti bi
اول	جمع	fet-ime	me-fet-ime	Feteyme	feti bime
دوم		fet-ike	me-fet-ike	Feteyke	feti bike
سوم		fet-ine	me-fet-ine	Feteyne	feti bine

در زبان سیوندی فعل بودن دارای یک ماده مضارع به صورت /hund/ است. این ماده فعلی با شناسه‌های ماضی صرف می‌شود (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۴).

صرف فعل «بودن»

شخص	شمار	ماده مضارع	صورت متصل	التزامی
اوّل	مفرد	hund-âm	-âm	bej-nâ
دوم		hund-i	-i	bej-nâ
سوم		Hund	-ne-en	Be
اول	جمع	hund-ime	-ime	bey-me
دوم		hund-ike	-ike	bey-ke
سوم		hund-ine	-ine	bey-ne

در این زبان برای ساختن واژه‌های جدید از فرایند اشتقاق استفاده می‌شود؛ برای مثال، *-gi/-i* برای ساختن اسم، مانند: */feše/* «گرسنه» */feše-gi/* «گرسنگی»؛ */-ak/* در */āris-ak/* «عروسک»؛ */-aku/* «پسوند تصغیر» در */det-aku/* «دخترک»؛ */-ešt/* «اسم مصدرساز» در */gard-ešt/* «گردش»؛ */-ik/* «پسوند تصغیر» در */til-ik/* «تیغ کوچک»؛ *-i/-ni* (سازنده صفت): *hāre-ni.hāre-i* «امروزی» (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۴).

۳. نحو

در زمان‌های ماضی افعال متعدی، ضمیر شخصی متصل، ترجیحاً در پایان واژه پیش از فعل قرار می‌گیرد: *čāderi-meš essay* «چادر مرا گرفت» (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۷۴). در این زبان، مفعول غیرمستقیم (به همراه حرف اضافه) می‌تواند در آغاز یا پایان جمله قرار گیرد. جایگاه آغازین جمله یا بعد از فاعل می‌تواند با قید مکان یا زمان پر شود:

«من دیروز دست و صورتم را شستم» *me hāre dāss o dimemā šetem*

در جمله‌های پرسشی با واژه‌های پرسشی، این واژه‌ها می‌توانند در آغاز جمله و یا در جای خود به کار بروند (molčanova, 1999: 244-245).
برای ساختن فعل سببی در سیوندی از *وند /-an/* استفاده می‌شود: *giriyan* «گردیدن»؛ *gir- ān-dan* «گرداندن» (molčanova, 1999: 243).

۴. واژگان

det «دختر»؛ *di:r* «دور»؛ *diye* «خانه»؛ *dowā* «مادر»؛ *fārdan* «خوردن»؛ *farm* «خواب»؛ *fel* «سوراخ»؛ *ferd* «کوچک»؛ *fešk* «خشک»؛ *vātan* «گفتن»؛ *valg/varg/valk* «برگ»؛ *Vel* «گل»؛ *vi* «درخت بید»؛ *ruš* «روز»؛ *benj* «زن‌بور»؛ *āgene* «آینه»؛ *espe* «سگ»؛ *sod* «نردبان»؛ *rūi* «آتش»؛ *ārdegā* «آتشگاه» (اشمیت، ۵۷۴-۵۷۵؛ حرم، واژه‌نامه)؛ *kom* «شکم»؛ *kātān* «افتادن»؛ *mā* «میش»؛ *pet* «دماغ»؛ *pér(d)e* «پل»؛ *til* «خار»؛ *yā* «جا» (molčanova, 1999: 244).

نتیجه گیری

هنگام سنجیدن ویژگی‌های آوای و واجی زبان سیوندی با دیگر زبان‌های ایرانی آنچه به‌سامد دیده می‌شود، همانندی ویژگی‌های این زبان با زبان‌های دسته غربی شاخه شمالی است. ولی درعین حال در به‌سامد کمتر به‌ترتیب همانندی‌هایی با دسته غربی شاخه جنوب غربی، دسته غربی شاخه جنوب شرقی، دسته مرکزی شاخه جنوب شرقی، دسته غربی، شاخه کناره دریای کاسپین قابل تأمل است. این پراکندگی تحوّل آوایی در به‌سامد کمتر می‌تواند گواه بر رواج بیشتر و کاربرد گسترده‌تر این زبان در روزگاران گذشته به‌سبب کوچ باشد و یا برخی از زبان‌هایی که در دسته‌های زبانی شرقی و غربی و شاخه‌های شمالی و جنوبی قرار داده شده‌اند، شاید خاستگاه دیگری داشته‌اند؛ از جمله آنها، از اورموری می‌توان نام برد که باینکه از نظر جغرافیایی و جغرافیای زبانی در شرق قرار گرفته‌است، ولی از نظر زبان شناختی از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را به گویش‌های ایرانی دسته غربی، شاخه شمالی نزدیک می‌کند و یا تاتی و تاجیکی که در شمال غرب و شمال شرق کشورمان رایج‌اند، ولی به شاخه جنوبی دسته غربی تعلق دارند. بی‌گمان برای بررسی جامع یک زبان و توصیف و رده‌بندی آن، جدای از سیر تحول تاریخی آن زبان در همه ابعاد زبانی، باید همه واژه‌های آن زبان بررسی، و طبقه‌بندی شوند و با پیکره زبانی که از همه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فراهم آمده‌است، سنجیده شوند تا بتوان به نتیجه درست دست یافت. همچنین باید بدانیم که چه اندازه از واژه‌های این زبان در قواعدی یک‌دست می‌گنجند و چه اندازه از آنها وام‌واژه‌اند و بربنیان بررسی تحوّل واج‌ها دریابیم که این واژه‌ها نتیجه کوچ جداگانه از نواحی دیگراند و یا در گذشته دورتری به‌شکل گروهی وارد زبان شده‌اند و یا از تلفیق بسیار کهن دو یا چند گویش باستانی و میانه شکل گرفته‌اند. در کنار همانندی‌ها، ویژگی‌های منحصربه‌فرد یک زبان نیز از نکته‌هایی است که نیاز به بررسی دارد. در برخی گویش‌ها این واژه‌ها را بیشتر در ترکیب می‌توان دید. شاید این واژه‌ها، بازمانده واژه‌های کهنی باشند که کاربرد روزمره

آنها به دست فراموشی سپرده شده است. در سیوندی از این ویژگی‌ها می‌توان به تحوّل $*h > f$ در واژه *fešk* «خشک» اشاره کرد که در دیگر زبان‌های مورد سنجش دیده نمی‌شود و یا واژه *puθra* «پسر» که از واژه‌های بنیادین برای شناخت سیر تحوّل واج ایرانی باستان $*θ$ پیش از واج *r* در شاخه‌های شمالی و جنوبی گوش‌های ایرانی است، در سیوندی، *kirākū*، *kur(r).kerākū* است که نشان از خاستگاه متفاوت این واژه است. همچنین می‌دانیم که واج ایرانی باستان $*z$ در گوش‌های جنوبی به *d* تحوّل یافته، ولی در گوش‌های شمالی باقی مانده است. از سوی دیگر، در زبان سیوندی که ویژگی‌های زبان‌های غربی، شاخه شمالی را بیشتر نشان می‌دهد ما واژه *dil* «دل» را داریم که از این قاعده پیروی نکرده است. همچنین می‌دانیم واج مرکب ایرانی باستان $*rz$ در گوش‌های جنوبی به *l* تحوّل یافته، ولی در بیشتر گوش‌های شمالی باقی مانده است، درحالی که در سیوندی واژه *el/äl* به معنی «هشتن»، تحوّل این واج مرکب را در گوش‌های شاخه جنوب نشان می‌دهد.

کتابنامه

اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳)، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، ج ۲، ترجمه حسن رضایی باغبیدی، تهران: ققنوس.

آندریاس، کارل فریدریش (۱۳۹۴)، *گوش‌های ایرانی (سیوندی، یزدی و سویی)*، ترجمه علی نورزاد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

حسن دوست، محمد (۱۳۸۹)، *فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گوش‌های ایرانی نو*، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خرم، مجتبی (۱۳۹۳)، *واژه‌نامه سیوندی*، شیراز: نشر سیوند.

خرم، مجتبی (۱۳۹۴)، *دستور زبان سیوندی*، شیراز: نشر سیوند.

عسکری، لیلا (۱۳۸۳)، «گویش سیوندی از دید همزمانی - تاریخی»، *ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، گویش‌شناسی، ج اول، شماره سوم، صص ۱۰۳-۱۰۹.

کلباسی، ایران (۱۳۸۹)، *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مزدپور، کتابون (۱۳۷۴)، *واژه‌نامه گویش به‌دینان شهر یزد*، ج ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نوروزی، فرزاد و حسین آزاده (۱۳۹۵)، *گویش سیوندی (زووانی سیوندی)*، شیراز: نشر سیوند.

Molčanova, E. K. (1999), »Sivendi dialekt//yazyk«, *Iranske yazyki. II. Severo-zapadnye iranske yazyki [Languages of the world. Iranian languages. II. Northwest Iranian Languages]*, Rastorgueva, V. S. (ed.), Moscow, 1999, pp. 236-256.

The Origin of Sivandi Language

Nadereh Nafisi

Islamic Azad University, Abhar

Abstract

There are different opinions on the origin of the Sivandi language. To determine the origin of this language, one must examine all language features, including phonetics, word structure, and syntax, synchronically and diachronically. The phonetic features of this language show similarities with the languages of the western group, the northern branch, but to a lesser extent, with the western group of the southwestern branch. In some cases, the phonetic transformation, such as *hu, *x of Old Iranian to f, strengthens the theory of connecting this language with the languages of the western group, the northern branch.

Keywords: Sivandi language, Iranian Languages, Median Language, Western Iranian Languages, Eastern Iranian Language